

# سعدی را دریابید

## نکته‌هایی در ضرورت تحقیق و تصحیح «کلیات سعدی»

مصطفی ذاکری

### مقدمه

توجه کرده‌اند و لذا نه تنها در این دو کتاب بلکه در تمام کلیات سعدی و در تمام چاپهایی که اینجانب دیده است غلطهای فراوانی دیده می‌شود که برخی ناشی از بی‌توجهی یا دخالت نابجای کاتبان و نسخه‌برداران بوده است و برخی نیز از سهل‌انگاری در چاپ. البته در این میان چاپ محمدعلی فروغی از آثار سعدی تا حدی مستثنی است که اولین قدم در راه یک چاپ انتقادی بوده است. معذک هنوز این نیاز چنانکه باید برطرف نشده و هیچکدام از غلط و سهو عاری نیست و هنوز به یک چاپ انتقادی دقیق و مبتنی بر تحقیق و رسیدگی به نسخه‌های متعدد کهن و عاری از انواع غلطها نیازمندیم. امید است که این مقاله، که عمدتاً غلطهای چاپی نسخه‌های موجود را ارائه می‌کند، فضلا و ادبای صاحب همت و سازمانهای فرهنگی کشور را بدین کار مهم برانگیزد. اشاره به برخی از غلطهای نسخه‌های خطی که به تمام چاپها کم‌وبیش سرایت کرده است به مقاله دیگری موکول خواهد بود.

### شورانگیزترین شاعر عاشق

سعدی، به اتفاق ادبای ایران و آشنایان به زبان و ادب فارسی، افصح‌المتکلمین (یعنی فصیح‌ترین گویندگان و شعرا) و یکی از پنج شاعر طراز اول زبان فارسی است (چهار تن دیگر عبارتند از فردوسی، نظامی گنجوی، مولوی و حافظ) و برخی او را بزرگترین شاعر ایران می‌شمارند. فصاحت و شیوایی گفتار او در نظم و نثر زبانزد همگان است و کلام او را سهل ممتنع می‌دانند زیرا که به قدری روان و ساده و بی‌تکلف است که گویی شعر او همان کلام

دیوان افصح‌المتکلمین، شیخ اجل، مشرف‌الدین، مصلح بن عبدالله متخلص به سعدی، شاعر شیرین‌گفتار شیرازی که نامش به فصاحت مثل است و گفتارش از شیرینی چون عسل از دیرباز، یعنی از همان زمان خودش، مورد توجه خاص و عام بوده و نسخه‌های خطی فراوانی از آن تهیه و منتشر شده است و با پیدایش صنعت چاپ نیز ابتدا در هندوستان و سپس در ایران جزو اولین کتابهایی بود که به زیور طبع آراسته شده است و از آن چاپهای متعدد سنگی (که با خط نستعلیق نوشته شده) یا سربی گاهی با حواشی توضیحی بسیار (بخصوص در هند) منتشر شده است، که لغات و عبارات مشکل آن به فارسی یا به اردو شرح داده شده است. برخی از این چاپها، بر حسب ادعا با نسخ متعدد خطی مقابله و تصحیح شده است. از دو کتاب گلستان و بوستان هم به طور جداگانه چاپهای متعددی فراهم شده که غالباً همراه با شرح و توضیحات و حواشی فراوانی است و تهیه‌کنندگان آنها گاهی زحمات بسیار در توضیح و تشریح لغات و عبارات این دو کتاب کشیده‌اند؛ مانند استادانی چون عبدالعظیم قریب گرکانی، محمدعلی فروغی، ایران‌پرست، خلیل خطیب رهبر، رستم علی‌یف، غلامحسین یوسفی و فضلا و دانشمندان دیگر در داخل و خارج کشور که هر کدام سعی در ارائه چاپی پاکیزه و کم‌غلط و تاحدی انتقادی کرده‌اند. اما چون هدف اصلی از نشر گلستان و بوستان بیشتر کمک به دانش‌آموزان، دانشجویان و معلمان ادبیات بوده است به امر ویرایش تحقیقی و انتقادی مطابق اسلوب امروزی کمتر

همه عمر برندارم سر از این خمار مستی  
که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی

که انسان نمی‌داند این عشق عرفانی است که اشاره به عالم ذر دارد یا غزلی است عاشقانه با تلمیحی به مُثُل افلاطونی و عالم مثال یا فقط اغراق شاعرانه است. در حقیقت مرحوم فروغی هم نتوانسته این دو غزل را از میان عاشقانه‌ها به غزلیات عارفانه و مواظ منتقل کند و اگر هم چنین می‌کرد جای اعتراض نبود. در وصف معشوق چنان مست می‌شود که سر از پا نمی‌شناسد، چنانکه در طبیات می‌فرماید (دیوان، ۶۲۳):

هرگز نبود سرو به بالا که تو داری

یا مه به صفای رخ زیبا که تو داری

آیا دلنشین‌تر از این و در وزنی خوشتر از این می‌شود چنین وصفی را گنجانند؟ غزلیات عرفانی سعدی هم دست‌کمی از هیچ شعری از شعرای عارف ندارد. مثلاً غزل او به مطلع (دیوان، ص ۷۸۷):

به جهان خرم از آنم که جهان خرم ازوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم ازوست

حکایت از منتهای علو شأن آن بزرگوار در عالم عرفان دارد که نظیر آن کم یافت می‌شود.

شاعری چون فروغی بسطامی یا نشاط اصفهانی مثلاً دوسه غزلی به سبک سعدی گفته‌اند و به همین معروف شده‌اند و استاد همه آنان سعدی، که بسیاری از غزلیات و اشعار دیگرش ورد زبان خاص و عام است، اکنون از دید اهل ادب دور مانده است.

#### کلیات سعدی

شخصی به نام علی بن احمد بن ابی‌بکر معروف به بیستون (یا طبق نسخه‌ای: بطونی) از صوفیان نیمه اول قرن هشتم، که از احوال او جز این چیزی نمی‌دانیم، در سال ۷۳۴ق. مقدمه‌ای بر دیوان سعدی نوشته و در آنجا گفته که دیوان شیخ در اصل بر ۲۳ کتاب (یا به قول امروزی‌ها بخش) نهاده شده بود، شامل هفت رساله و ۱۶ کتاب (یا بخش) و نیز گفته که یکی از هفت رساله «مجالس هزل» بود که چون این رساله‌ها در اول کتاب آمده بود من این مجالس را از آنجا به آخر کتاب بردم و در کنار بخش مطایبات قرار دادم و بدین ترتیب مجموع کتابهای شیخ ۲۲ شد که امروزه بدرستی به نام کلیات سعدی معروف است، چه دیوان معمولاً به مجموعه اشعار اطلاق می‌شود (دکتر معین این معنا را برای دیوان اصلاً ذکر نکرده اما در لغتنامه دهخدا بدان تصریح شده) و ناصر خسرو در این بیت دفتر را برای نثر و دیوان را برای شعر به لَفّ و نشر مشوش ذکر کرده است.

منثور عادی است و چون بخواهند مانند او بگویند دشواری این کار را درمی‌یابند. به گفته یکی از فضلا مقلدان سعدی پیش از آنکه بتوانند قدرت سخنگویی خویش را به اثبات برسانند این نکته را به روشنی ثابت کرده‌اند که شیخ پایه کلام را در جایی نهاده است که قابل تقلید نیست و هرکس که بدین راه رفته جز خجالت و شرمساری برای خویش نخریده است. درحقیقت جامی در بهارستان، مجدخوافی در روضه خلد، قآنی شیرازی در پریشان، میرزا ابراهیم خان نفرشی در مگستان و حکیم قاسمی کرمانی در خارستان جز آبروی خویش را در تقلید از گلستان سعدی به باد نداده‌اند، و در شعر و بخصوص غزل نیز کمتر کسی توانسته یکی دو غزل به سبک و شیوه سعدی بگوید و هنوز کسی پیدا نشده که بتوان او را سعدی ثانی نامید. البته بجز حافظ که فی الواقع ظهور او بعد از سعدی و نام‌آوردنش در غزل از عجایب روزگار است. هنوز کتابی در اخلاق و عرفان عملی چون بوستان نوشته نشده است (مثنوی مولانا در عرفان نظری است) و در حقیقت باید گفت که هرکس بعد از سعدی شعری به فارسی گفته است عیال بر سعدی بوده است، همچنانکه شافعی گفته است که: «هر کس بخواهد در فقه استاد شود عیال بر ابوحنیفه و آنکه بخواهد در شعر تبحر یابد عیال بر زهیر بن ابی سلمی و آنکه بخواهد در مغازی (شرح غزوات پیامبر - ص) مهارت یابد عیال بر محمد بن اسحاق و آنکه بخواهد در نحو به استادی برسد عیال بر کسایی و سرانجام هر که بخواهد در تفسیر متبحر شود عیال بر مقاتل بن سلیمان خواهد بود» (تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۴۶؛ و فیات الاعیان، ج ۵، ص ۴۰۹). اما غزلهای عاشقانه سعدی در زیبایی و لطافت مضمون و شیوایی بیان و قدرت و قوت کلام در آخرین مدارج بلاغت در زبان فارسی قرار دارد. او عشق را به چنان مقام شامخی رسانده است که کسی بعد از او نتوانسته بدان پایه صعود کند. در جایی که مولانا می‌فرماید (مثنوی، ص ۴، چاپ علاءالدوله؛ ص ۷، نسخه قونیه):

هرچه گویم عشق را شرح و بیان

چون به عشق آیم خجل باشم از آن

سعدی در بیان عشق خاکی چنان پیش رفته که گاهی انسان مردد می‌ماند که آیا شیخ از عشق آسمانی می‌گوید یا از عشق زمینی، مثلاً این غزل از طبیات (دیوان، چاپ امیرکبیر، ص ۵۶۰):

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم

بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم

نه تنها سوق سخن بلکه آهنگ بحر و وزن شعر نیز غم عشق و هجران و سوختگی را تا مغز استخوان می‌برد. یا این غزل از بدایع (دیوان، ص ۶۰۶):

پس کلیات شامل مجموعه آثار نظم و نثر سعدی می‌شود که با در نظر گرفتن مقدمه بیستون و مجالس هزل جمعاً ۲۴ بخش بوده است به شرح زیر:

۱) مقدمه بیستون؛ ۲) تقریر دیباجه (بر مجالس پنجگانه یا بر کل کتاب)؛ ۳) مجالس پنجگانه؛ ۴) مجالس سه‌گانه هزل که تقلید سخره‌آمیزی (parody) از مجالس پنجگانه است چنانکه رساله اخلاق‌الاشراف عبید زاکانی تقلید سخره‌آمیز اوصاف‌الاشراف خواجه نصیرالدین طوسی است؛ ۵) کتاب نصیحة الملوک؛ ۶) رساله عقل و عشق در جواب سعدالدین؛ ۷) در نصیحت سلطان انکیانو (یا تربیت یکی از ملوک)؛ ۸) در تقریرات ثلاثه (شامل سه رساله که دیگران در احوال شیخ نوشته‌اند یعنی الف: سؤال خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان، ب: ملاقات شیخ سعدی با اباقا، ج: حکایت شمس‌الدین تازیکو)؛ ۹) گلستان؛ ۱۰) بوستان؛ ۱۱) قصاید عربی؛ ۱۲) قصاید فارسی؛ ۱۳) مراثی؛ ۱۴) ملتمعات شامل مثلثات؛ ۱۵) ترجیعات؛ ۱۶) طبیات؛ ۱۷) بدایع؛ ۱۸) خواتیم؛ ۱۹) غزلیات قدیم؛ ۲۰) صاحبیه و مقطعات؛ ۲۱) مثنویات؛ ۲۲) رباعیات؛ ۲۳) مفردات؛ ۲۴) مطایبات (به ضمیمه مضحکات که شامل نه مضحکه یعنی لطیفه است و بیستون مجالس هزل را هم از بخش ۲ به این بخش منتقل کرده است که در این صورت بخشها ۲۳ خواهد شد. ضمناً در برخی نسخه‌ها مطایبات را خبیثات در مقابل طبیات نامیده‌اند یعنی اشعار خبیث و ناپاک و ظاهراً برخی به اشتباه آن را خبیثات خوانده‌اند). از این ۲۴ بخش سه بخش محققاً از سعدی نیست: ۱) مقدمه بیستون، ۲) تقریر دیباجه، ۳) در تقریرات ثلاثه. در مورد مجالس پنجگانه و مجالس سه‌گانه هزل نیز برخی تردید دارند که از شیخ باشد اما به احتمال قوی آنها از قلم شیخ است و به سبک او می‌ماند. در مورد غزلیات چهار مجموعه وجود دارد به نام طبیات، بدایع، خواتیم و غزلیات قدیم و من هنوز در جایی ندیده‌ام که این تقسیم‌بندی بر چه اساسی بوده است. اما در بررسی اجمالی که خود از اشعار آنها به عمل آوردم چنین به نظر آمد که این چهار مجموعه را احتمالاً خود سعدی ترتیب داده است یعنی چهار بیاض یا دفترچه برای خود درست کرده بوده است که هر کدام که پر شده، دفترچه دیگری را آغاز کرده است و گویا از نظر زمانی به ترتیب غزلیات قدیم، خواتیم، بدایع و طبیات بوده است، معذک قضاوت در این مورد مشکل است زیرا که کاتبان میان این بخشها خلط کرده‌اند و برخی غزلها را از یکی به دیگری نقل کرده‌اند. اما بیستون یک بار در سال ۷۲۶ غزلیات هر یک از این مجموعه‌ها را به ترتیب حروف اول از مطلع هر غزل مرتب کرد تا پیدا کردن غزلها آسان شود و بعد از مدتی دید

که اگر بیتی از میان غزلی در دست باشد نمی‌توان براحته آن غزل را پیدا کرد لذا مجدداً در سال ۷۳۴ غزلها را در هر یک از این مجموعه‌ها به ترتیب حرف آخر مرتب کرد (فقط یک حرف از آخر) و بدین ترتیب غزلها در هر مجموعه نخست بر حسب حرف آخر (یعنی قافیه) و سپس بر حسب حرف اول مطلع مرتب گردید که این روش ظاهراً در همه نسخه‌های خطی و چاپی مراعات شده است مگر در کلیات ویرایش شده به وسیله فروغی که غزلیات را به دو دسته تقسیم کرده یکی غزلیات عاشقانه و یکی غزلیات عارفانه و مواعظ و هر کدام را به ترتیب حرف آخر و حروف ماقبل آخر مرتب کرده است و در هر یک از این دو دسته چهار مجموعه مذکور را در هم ادغام کرده ولی در بالای هر غزل معلوم کرده که از کدام مجموعه گرفته شده است و نیز در کلیاتی که حسن خوشنویس میرخانی به خط نستعلیق نوشته و چاپ کرده است چهار مجموعه فوق را در هم آمیخته بدین صورت که در هر حرف از قافیه نخست غزلهای طبیات و سپس بدایع و بعد خواتیم و دست آخر غزلیات قدیم را نوشته و آنگاه به حرف بعدی پرداخته است، اما او هم فقط حرف آخر هر غزل و حرف اول مطلع را حفظ کرده است. این چاپ که نسبتاً بی‌غلط است (یعنی غلط مطبعی ندارد) این ویژگی را هم دارد که مطایبات و هزلیات را در وسط کلیات قرار داده است در حالی که در همه نسخ خطی و چاپی دیگر این بخش یا حذف شده و یا، به تقلید بیستون، در آخر کتاب (گاهی در یک جزو جداگانه) قرار گرفته است تا اگر کسی بخواهد بتواند آن را بکند و دور بیندازد. ضمناً باید گفت که اغلب نسخه‌های خطی کلیات ناقصند و همه این بخشها را ندارند ولی ترتیب بخشها در همه به همین صورت است. دیوان سعدی، بر حسب چاپ فروغی، دارای ۶۳۷ غزل عاشقانه، ۵۹ غزل عرفانی و ۳۱ غزل الحاقی (جمعاً ۷۲۷ غزل)، ۲۲ ترجیع‌بند، ۶۰ قصیده فارسی، ۵ قصیده عربی، ۱۵ غزل عربی، ۲۱۵ قطعه فارسی و ۱۰ قطعه عربی، ۲۰۴ رباعی و چند مثنوی است و جمع ابیات شعر آن بر حسب تخمین اینجانب حدود ۱۸۰۰۰ الی ۱۸۲۰۰ بیت است، که شامل ۱۲۰۵ بیت عربی و فارسی گلستان و ۴۱۳۳ بیت بوستان هم می‌شود. نوراالله ایران‌پرست در مقدمه بوستانی که چاپ کرده می‌گوید که سعدی برای سرودن بوستان حداقل سی سال صرف کرده در حالی که محمدجعفر محبوب چنین پنداشته که باب هشتم گلستان را سعدی در یک روز نوشته و بقیه گلستان را هم در هفت روز یا حداکثر بین ۳۰ تا ۴۰ روز (مگر این پنج روزه، ص ۲۳۲) و شخص دیگری هم پنداشته که سعدی از حوالی ۶۵۵ به بعد ظرف دوسه سال یا چند سال کلیات اشعار خود را فراهم کرده است (همان کتاب در صفحات مختلف). اما چنین تصویری حاکی از آن است که یا این اشخاص تاکنون شعر نگفته و سخن نغز نوشته‌اند و

یا به معجزه برای سعدی قائل بوده‌اند. یک مقایسه کوچک بطلان این پندار را واضح می‌کند. فردوسی شاهنامه را که دارای ۵۵۳۶۱ بیت (طبق محاسبه دبیرسیاقتی در پیشگفتار کشف‌الایات شاهنامه) بوده است در مدت سی سال سروده یعنی به‌طور متوسط سالی حدود ۱۸۵۰ بیت. نظامی گنجوی خمسه (یا سبعة) خود را که در ۲۸۸۷۰ بیت است (چنانکه از جمع ارقام مذکور در گنجینه گنجوی، نوشته وحید دستگردی برمی‌آید) نیز در زمانی بیش از ۲۵ سال سروده، زیرا که مخزن‌الاسرار را در سی‌سالگی سروده و اقبالنامه را در پیری در سن بعد از شصت و سه سالگی یعنی سالی حدود ۸۲۵ بیت، مولانا دیوان شمس را با حدود ۳۶۸۴۸ بیت و مثنوی را با ۲۵۶۶۲ بیت، جمعاً در ۶۲۵۱۰ بیت ظاهراً بین سالهای ۶۴۲ (سال ورود شمس تبریزی به قونیه) و ۶۷۲ (سال وفات مولانا) یعنی ظرف سی سال سروده است یعنی سالی حدود ۲۰۸۰ بیت، در حالی که آقای فرشید ورد معتقد است که از این تعداد فقط ده هزار بیت آن شعر ناب است و بقیه شعر سست و متوسط است در صورتی که اشعار سعدی و فردوسی یکدست‌تر از اشعار حافظ است و حداقل نیمی از اشعار هر کدام ناب است و از اشعار حافظ یک سوم بسیار عالی است (در باره ادبیات و نقد ادبی، ص ۶۷۱). و حافظ ۴۹۵ غزل خود را (که نسبت به ۳۲۴۰ غزل مولانا از نظر تعداد تقریباً معادل ۱۵ درصد آن است) در مدت زمانی بیش از پنجاه سال - از زمان شاه جلال‌الدین مسعود اینجو (متوفی ۷۴۳) تا هنگام فوت خود در ۷۹۲ - سروده است یعنی حدود سالی ده غزل. با این وصف چگونه ممکن است سعدی بیش از ۱۸ هزار بیت ناب عالی و کتاب بی مثال گلستان را فقط ظرف چند سال سروده و نوشته باشد؟ وقتی سعدی در گلستان (چاپ امیرکبیر، ص ۳۳) می‌نویسد که: «فصلی (یا فصلی دو) در همان روز اتفاق بیاض افتاد در حسن معاشرت و آداب محاورت»، واضح است که منظورش این است که مسوده و پیشنویس گلستان را در دفتر یا دفترهایی نزد خود داشته و از آن یکی دو قسمت را پاکتویس کرده است (که شاید قسمتی از باب هشتم بوده). پس سعدی حداقل وقتی که برای سرودن اشعار و نوشتن آثار خود صرف کرده شاید کمتر از سی سال نبوده است، که اگر از سی‌سالگی شروع کرده باشد لااقل تا بعد از ۶۶۵ هجری ادامه داشته است.

### چاپهای «کلیات سعدی»

چنانکه گفته شد از دیوان سعدی، و از گلستان و بوستان او، در هند و ایران چاپهای متعددی منتشر شده است که اغلب آنها اکنون در بازار کتاب ایران یافت نمی‌شوند و لذا ارائه نقدی بر آنها میسر نیست و من به ناچار بحث خود را به دوسه چاپی که خود در

اختیار دارم و کم‌وبیش اکنون می‌توان آنها را یافت محدود می‌کنم.

### ○ چاپ میرخانی

یکی از آن چاپها چاپ میرخانی است که حسن بن سید مرتضی خوشنویس میرخانی سراج‌الکتاب در ۱۳۶۹ قمری (۱۳۲۸ شمسی) آن را خود منتشر کرده و حق چاپ از روی آن را آزاد گذارده است و با آنکه نسخه نسبتاً نفیسی است و حق طبع آن هم محفوظ نیست نمی‌دانم چرا از روی آن افست نمی‌شود در حالی که ناشران بسیاری هستند که میراث‌خوار اموال معنوی بلاصاحب‌اند و هر روز به این‌گونه کتابها یورش می‌برند و چاپ می‌کنند. این نسخه غلطهای مطبعی ندارد اما خالی از اشتباهات نسخه‌های خطی نیست. متن آن کامل است و از روی نسخه یا نسخه‌های خوبی استنساخ کرده و واقعاً علاوه بر زیبایی خط در انتخاب صورتهای کلمات و ابیات از میان نسخه‌بدلهایی که در دست داشته است حسن سلیقه به خرج داده است و اما البته طبع انتقادی نیست، نسخه بدل ندارد و صورتاً نه با چاپ فروغی منطبق است و نه با چاپ شوریده، ولی از جهاتی بر هر دو مزیت دارد و از آن جمله اینکه در ۴۲۵ صفحه قطع وزیری با خطی خوش و کاغذی مرغوب و بدون غلط چاپی و قابل استفاده و قابل حمل است و حداقل آنکه جواب نیاز عامه را به خوبی می‌دهد و وقتی آن را با متن مصحح فروغی مقایسه می‌کنم برخی انتخابهای میرخانی را بر گزینشهای فروغی ترجیح می‌بینم. مثلاً این بیت را در چاپ میرخانی (ص ۲۸۵) ملاحظه کنید:

شاهد که در میانه بود شمع گو مباح

خور هست اگر چراغ نباشد منور است

فروغی با آنکه در نسخه بدل‌های خود صورت فوق را دارد اما انتخابش این است (دیوان، چاپ امیرکبیر، ص ۴۳۵).

شاهد که در میان نبود شمع گو بمیر

چون هست اگر چراغ نباشد منور است

به وضوح پیداست که انتخاب میرخانی هزاربار بهتر است زیرا که معشوق را به خورشید تشبیه کرده و می‌گوید وقتی او در وسط مجلس است به شمع نیازی نیست زیرا که وقتی خورشید باشد دیگر نیازی به چراغ نیست و مجلس بی چراغ هم روشن است. اما در انتخاب فروغی وجود و عدم معشوق در هر حال باعث می‌شود که از وجود شمع صرف نظر کنیم زیرا که می‌گوید وقتی معشوق نیست شمع را می‌خواهیم چه کنیم، خاموشش کن (چرا وقتی یار نیست چراغ هم نباید باشد؟ چه ربطی به هم دارند؟ در صورتی که سعدی در موارد دیگر هم مکرر گفته است که وقتی شاهد هست آستینش را بگیر و شمع را بکش و از جمله در گلستان باب پنجم

حکایت ششم) و سپس در مصرع دوم باز هم می‌گوید اگر هم یار بود چراغ لازم نیست، خود او نورانی و یا روشن‌کننده اطاق است. اگر این مطلب مورد نظر سعدی بود مسلماً بهتر از این بیان می‌کرد. در انتخاب میرخانی صنعتی هست که در بدیع بدان استتباع یا تعلیق و یا مدح موجه می‌گویند که اثبات مدحی را با مدحی دیگر تکمیل می‌کنند. وقتی محبوب در میان است شمع را خاموش کن زیرا که او آفتاب است و نیازی به شمع نیست. این حسن سلیقه و حسن انتخاب را در چاپ میرخانی بسیار دیده‌ام ولی مجال بحث آن نیست. ای کاش در تنظیم ابیات فقط حرف آخر (قافیه) را منظور نمی‌کرد و حروف ماقبل آن را هم در نظر می‌گرفت تا پیدا کردن غزلها آسانتر شود و من جز این عیب در آن اشکال عمده‌ای نمی‌بینم.

#### ○ کلیات چاپ شوریده

مرزا محمدتقی فصیح‌الملک شیرازی ادیب و شاعر متخلص به شوریده (متوفی ۱۳۰۵ ش.) که در کودکی نابینا شده بود بنا به درخواست عده‌ای از ادبای شیراز و با کمک آنها درصدد تصحیح دیوان سعدی برآمد و به دستور او حدود سی نسخه خطی و چاپی گردآوری و با همکاری محمود بن علینقی شیرازی که خود از اهل ذوق و خوشنویسی ماهر بود قسمت عمده دیوان سعدی را در جلسات بی‌درپی تصحیح کرد تا اینکه در ۱۳۲۷ هجری قمری در اثر بروز بلوهای مشروطیت و استبداد صغیر جمع آنها از هم پاشید و ادامه کار قطع شد ولی به همت کاتب مذکور کلیات سعدی با تصحیحات شوریده و به خط نستعلیق در همان ایام چاپ و منتشر شد. از گفته این کاتب (یعنی محمود بن علینقی) در مقدمه کتاب که به نام تقریظ آمده است چنین برمی‌آید که کلیه غزلیات و گلستان و مقطعات و رباعیات شیخ و نیز قسمتی از بوستان (ظاهراً تا اواسط یا اواخر باب اول) طبق نظر شوریده تصحیح شده و بقیه به همان صورت اصلی نوشته شده است. معذک چنانکه خواهیم دید در این چاپ غلطهایی در همه قسمتها راه یافته که معلوم نیست اشتباه کاتب است و یا سهو شوریده اما تصحیحات شوریده عموماً قیاسی و طبق سلیقه و ذوق او بوده است نه بر اساس شیوه انتقادی جدید و انصافاً در اغلب موارد نظرش صائب بوده است لکن گاهی نیز دچار لغزش شده است. برای نمونه به چند تصحیح او که در «تقریظ» ذکر شده است اشاره می‌شود.

۱) در گلستان در اغلب نسخ آمده:

گویی رگ جان می‌گسلد نغمه سازش

ناخوشر از آوازه مرگ پدر آوازش

شوریده می‌نویسد:

«کاتب که از علم بحور (یعنی عروض و وزن شعر) عاری است مصراع دوم را ملحوظ نداشته است و به‌رحال صحیح «نغمه سازش» است (تا وزن درست شود)». ملک‌الشعراى بهار هم در مقدمه سبک‌شناسی (ج ۱، ص ۱) این نکته را متذکر شده است.

۲) در واکر باب دوم گلستان آمده:

همراه اگر شتاب کند همراه تو نیست

دل بر کسی میند که دلپسته تو نیست

شوریده گفته: «دو نیست را با هم قافیه کردن درست نیست مگر ردیف باشد و ماقبل ردیف قافیه. پس [صحیح] شعر این بوده:

همراه اگر شتاب کند در سفر بایست

دل در کسی میند که دلپسته تو نیست

وفی‌المثل اگر در هزار نسخه هم بر طریق اول شعر دیده شود مردود است». جالب این است که همان صورت مردود در چاپ فروغی (ص ۹۵، چاپ امیرکبیر) و گلستان یوسفی (ص ۱۰۶) نیز آمده که متوجه خطای این بیت نشده‌اند و نظر شوریده درست است.

۳) از اغلاط قافیه در گلستان آمدن «زمین» در برابر «آدمی» (نک. چاپ امیرکبیر، ص ۱۴۱) است که صحیح آن «زمی» است و در بوستان (نک. ص ۲۱۵، چاپ امیرکبیر) کاتبان نوشته‌اند:

چو بر آستان ملک سر نهاد

ستایش‌کنان دست بر سر نهاد

که صحیح آن «دست بر بر نهاد» است (وگرنه قافیه معیوب است). ۴) در طیبات آمده (نک. ص ۷۹۲، همان).

گنه نبود و عبادت نبود و بر سر خلق

نیشته بود که این ناجی است و آن مردود

در اینجا قوافی غزل همه ذال معجمه بوده است و آخر «مردود» دال مهمله است و نمی‌توان آن را در اینجا قافیه کرد و لذا صحیح آن «مأخوذ» بوده است که برخی کاتبان که معترض دال و ذال نبودند ناجی و مأخوذ را تراشیده به جای آن مقبل و مردود نوشته‌اند. یا در بدایع (ص ۶۳۹، همان) نوشته‌اند: «بدانی قدر وصل آنگه که در هجران فرومانی». در صورتی که قوافی غزل یاء مجهول (یا به گفته شوریده یاء نکره) اند و فرومانی با یاء معرفه است. پس صحیح آن: «بدانی قدر وصل آنگه که درمانی به هجرانی» بوده است.

۵) مثال دیگر که تصحیح ذوقی شوریده را بخوبی نشان می‌دهد در مورد مصرعی از طیبات است که در اول غزلیات سعدی آمده (ص ۴۱۱، همان):



المصوّر» (سوره حشر، آیه ۲۴) و به راستی اوست احسن الخالقین که زیبایی را آفریده و سعدی را عاشق کرده چه، عشق ثمره خلقت جمال است.

پاسخ دیگری هم می‌توان به شوریده داد که سعدی بعد از تنسیق صفات در بیت اول نتیجه را به صورت یک جمله فعلیه اعلام کرده است. «خدای عالم و آدم صورت خوب و سیرت زیبا آفرید». یعنی خدا مسندالیه (یا مبتدا) و آفرید مسند (یا خبر) است و لذا بیت دوم دنباله و وابسته به بیت اول نیست و این دو بیت به اصطلاح موقوف المعنی نیستند بلکه هر کدام مستقل‌اند، البته در اینجا «اکبر و اعظم» را هم می‌توان دنباله بیت اول و ادامه تنسیق صفات دانست و هم آن را حال (یا به اصطلاح دستورنویسان فارسی قید) انگاشت. دنباله این دو بیت نیز نشان می‌دهد که تنسیق صفات در همان بیت اول تمام شده است زیرا که در ابیات بعد جمله‌های اسمیه یا فعلیه آمده‌اند ولی در آخر غزل مجدداً سعدی به تنسیق صفات روی می‌آورد و می‌فرماید:

بار خدایا مهیمنی و مدبّر

وزهمه عیبی منزّهی و میرّا

و دوباره به جمله فعلیه روی می‌آورد که:

ما نتوانیم حق حمد تو گفتن

با همه کزّویان عالم بالا

حال که درباره این غزل سخن می‌گوییم یکی دونکته دیگر را هم طردالباب اضافه می‌کنیم. یکی آنکه درباره بیت زیر گاهی نظریات مختلفی ابراز می‌شود که چگونه باید آن را خواند:

از در بخشندگی و بنده‌نوازی

مرغ هوا را نصیب و ماهی دریا

مصرع دوم به صورتی که دیده می‌شود اصح روایات است زیرا که اولاً طبق سبک معمول سعدی در این مصرع بین معطوف (ماهی دریا) و معطوف علیه (مرغ هوا) مسند جمله (نصیب) را اتمام کرده است و در اصل «مرغ هوا و ماهی دریا را نصیب است» بوده است. ثانیاً از نظر معنا این صورت با بخشندگی خدا سازگارتر است چونکه می‌گوید خدا از باب بخشندگی هم برای مرغ هوا (پرندگان) و هم برای ماهی دریا (آبزیان) نصیبی از رزق قرار داده است، چنانکه هر کدام رزق خود را از هوا، خشکی یا دریا بدست می‌آورند. اما شوریده این مصرع را چنین ضبط کرده است: «مرغ هوا را نصیب ماهی دریا»، که در این صورت ماهی دریا با خوردن مرغ هوا از بخشندگی و بنده‌نوازی حق بهره‌مند شده است اما مرغ هوا از این احسان الهی محروم و طعمه ماهی گردیده است.

دیگر آنکه در مصرع «هر که نداند سپاس نعمت امروز» فعل

اول دفتر به نام ایزد دانا

صانع پروردگارِ حیّ توانا

اکبر و اعظم خدای عالم و آدم

صورت خوب آفرید و سیرت زیبا

مصرع اخیر در همه نسخ خطی و چاپی به همین صورت است که نوشته شد اما شوریده معتقد است که صحیح آن چنین است: «صورت خوب آفرین و سیرت زیبا». و دلیلی که ذکر می‌کند و از نظر تقدالشعر بسیار جالب است این است: «چون شیخ علیه‌الرحمه حمد و صفت حق را بر اسماء مترادفی کرده که همه افاده فاعلیت دارند چنانکه گفته است: «صانع و پروردگار و حیّ و توانا/ اکبر و اعظم خدای عالم و آدم»، پس اینجا هم باید «صورت خوب آفرین» باشد، چنانکه در یک دو کتاب خطی نیز دیده شده است».

البته برحسب نسخه‌های معتبر قدیم و جدید همان صورت معروف درست است و نظر شوریده اجتهاد در برابر نصّ است و می‌توان در برابر استدلال او گفت که عدول از صفت به فعل در آثار و اشعار فصحای عرب و عجم فراوان دیده می‌شود و مخل به فصاحت نیست، بلکه گاهی حاوی نکته‌ای است که بیش از رعایت تناسب لفظی اهمیت دارد. مثلاً در قرآن کریم آمده است: «انّ الله فالق الحبّ والنوی یرج الحیّ من المیت و مخرج المیت من الحیّ ذلکم الله فانی توفکون فالق الاصباح و جعل اللیل سکناً» (سوره انعام، آیات ۹۵ و ۹۶). چنانکه ملاحظه می‌شود بین فالق الحبّ و مخرج المیت که صفت‌اند فعل یرج الحی قرار گرفته است تا اهمیت بیرون آوردن زنده را از مرده نشان دهد و توجه شنونده را بدان معطوف کند. (برای توضیح بیشتر نک. مجمع‌البیان طبرسی، ج ۴، ص ۴۲۱ و تفسیر کشاف زمخشری، ج ۲، ص ۳۷ و کتب اعراب قرآن).

سعدی نیز در این غزل که سرلوحه غزلیات اوست پس از تنسیق صفات (یعنی ردیف کردن تعدادی صفت) برای حضرت باری تعالی شیوه سخن را ناگهان تغییر داده تا از یکنواختی ملال آور آن بکاهد و درعین حال به اولین کار بزرگ خدا، که در نظر سعدی آفرینش جمال و زیبایی است، توجه شنونده را جلب کند، چنانکه خدای بزرگ نیز به همین صنعت خویش یعنی خلق جمال و مصوّر کردن زیبایی در عالم خلقت نازیده و فرموده: «هو الله الخالق الباری

نداند به معنای نتواند است که در جاهای دیگر هم کراراً به کار رفته است. در چاپ میرخانی به جای آن «ندارد» ضبط شده است، شاید به دلیل آنکه نداند را از دانستن و علم گرفته است. (۶ شوریده درباره بیت زیر (نک. دیوان، چاپ امیرکبیر، ص ۵۴۱):

گفتم چو طاوسی مگر، عضوی ز عضوی خوبتر  
می‌بینمت چون نیشکر، شیرینی از سر تا قدم

می‌گوید: «لفظ طاوس در این شعر، الاً به معنی بعید بل ابعدی، درست نمی‌آید. پس صحیح آن این است: «گفتم که تا بوسم مگر عضوی ز عضوت خوبتر». (و به همین صورت در ص ۲۹۲ کلیات، ضبط کرده است). اما باز هم آن مرحوم اجتهاد در مقابل نصّ کرده، زیرا که در نسخ قدیم و معتبر به همان صورت آمده و نمی‌دانم اصلاً در نسخه‌ای به صورت اصلاحی شوریده دیده شده است یا نه و از آن گذشته در اینجا طاوس درست است و سعدی باز هم در جاهای دیگر از زیبایی طاوس سخن گفته، چنانکه در ترجیعات می‌فرماید (ص ۶۶۱ همان):

چون می‌گذری بگو به طاوس

گر جلوه‌کنان روی چنین رو

و اگر طبق تصحیح شوریده بخوانیم شعر معنای روشنی نخواهد داشت. «گفتم که تا بوسم مگر عضوی ز عضوت خوبتر» یعنی چه؟ کدام عضو او را خوبتر از عضو دیگرش می‌توان بوسید؟ (خوبتر در این صورت قید برای بوسیدن خواهد بود که معنای محصلی ندارد). ضمناً این بیت را در غزلها می‌بایست بلافاصله بعد از مطلع بنویسند زیرا که «از سر تا قدم» هم در مصرع اول مطلع آمده و هم در آخر این بیت و این امر را در بدیع صنعت «ردالفایه» نامند و علمای بدیع گویند که تکرار قافیه پیش از هفت بیت یا به قولی ده بیت مستحسن نیست اما تکرار قافیه مصراع اول از قصیده یا غزل در آخر بیت دوم از محسنات بدیعی است (قطوف الریح، ص ۸-۳۷) و این نشان می‌دهد که بی‌جهت جای این بیت را در نسخ چاپی عقب برده در مرحله سوم قرار داده‌اند.

#### ○ غلطهای چاپ شوریده

محمودبن علی‌نقی شیرازی کاتب نسخه نوشته: «هر شعر غلطی که در نسخه‌های دیگر صحیح آن دیده نشد به جای خود گذاریم و به هیچ‌گونه در آن تصرفی نرفت» (ص ۳ تقریظ) در جای دیگر می‌نویسد: «هرگاه ندرتاً شعری غیر صحیح در این کتاب بیاید بر غفلت و پریشانی راقم این تقریظ حمل کنند نه بر عدم فراست مصحح» (ص آخر تقریظ). معذک نسبتاً غلطهای زیادی در این چاپ هست که نمی‌دانیم علت آن سهو ناسخ در کتابت یا غفلت

مصحح و یا غلط نسخه‌های اصل بوده است. برای نمونه دوسه مثال ذکر می‌شود:

(۱) در ص ۲۳۴ آمده:

تفاوتی نکند قدر پادشاهی را

گر التفات کند کمترین گدایی را

و صحیح آن «پادشایی» است چنانکه در ص ۴۱۹ چاپ امیرکبیر آمده.

(۲) در ص ۲۳۵ آمده:

من نیز چشم از خواب خوش برمی‌نکردم بیش از این

روز فراق دوستان شب خوش نگفتم خواب را

صحیح آن «بیش از این» و «بگفتم» است (ص ۴۱۴ امیرکبیر). در مثالهای زیر ارقام صفحات داخل پرانتز اشاره به چاپ امیرکبیر است.

(۳) در ص ۲۳۸: «چون قوس و قزح بر آفتاب است»، صحیح آن «قوس قزح» است (ص ۴۳۰).

(۴) در ص ۲۳۹: «هیچکس عزم هوس باختن ما نکند»، صحیح آن «عیب هوس باختن» است (ص ۴۳۳).

(۵) در ص ۳۲۵: «بر آتش تو نشستم چو دود عشق برآمد» و صحیح آن «بر آتش تو نشستیم و دود شوق برآمد» است (ص ۶۴۱) زیرا که دود نتیجه سوختن بر آتش است نه علت آن.

(۶) در ص ۳۳۴: «ما سر فدای پای رسالت ستان دوست» که صحیح آن «رسالت رسان» است (ص ۴۴۸) و رسالت ستان معنای روشنی ندارد.

(۷) در ص ۳۴۳: «سلطان صبا بر زر مصریش دهان کرد» که صحیح آن «پُر زر» است (ص ۴۷۶).

(۸) در ص ۳۷۸: «ذوق شراب آن است یکروز اگر نباشد / هر روز بامدادت ذوق دگر نباشد» که سرتاسر غلط است و «أنست» بدل به آن است شده و بباشد در تمام غزل نباشد آمده است (ص ۷۹۰). و از این قبیل بسیار است که به همین قدر اکتفا می‌شود. این چاپ تا پیش از چاپ محمدعلی فروغی در بین اهل ادب معروف بود چنانکه چاپ حافظ قدسی پیش از چاپ حافظ قزوینی.

کم می‌نشود تشنگی دیده شوخم  
با آنکه روان کرده‌ام از هر مژه مونی  
در کان نبود چون تن زیبای تو سیری  
و ز سنگ نخیزد چو دل سخت تو روئی

در همین سه بیت چندین غلط فاحش وجود دارد (نک. ص ۶۰۲ چاپ امیرکبیر) مثلاً مصرع اول چنین است: «ای ولوله عشق تو بر هر سر کویی» که اگر کسی نداند ممکن نیست بتواند از روی چاپ علمی صحیح آن را حدس بزند. در مصرع چهارم «از هر مژه جویی» درست است و در مصرع پنجم آیا می‌توان تصور کرد که در کان (یعنی معدن) سیر وجود داشته باشد؟ و اگر هم باشد چگونه زیبایی تن معشوق به سیر متعفن تشبیه شده است؟ صحیح آن البته «سیمی» است یعنی نقره‌ای در معدن به زیبایی تن تو نیست و اگر بخواهم غلطهای این چاپ را که ظاهراً در زمان حیات فروغی و با اجازه ایشان منتشر شده است برشمارم باید یک دیوان جدید چاپ کنم و عجب آن است که وارثان این ناشر هر کدام جداگانه به غارت این مال بی‌صاحب پرداخته‌اند و چاپهایی از روی آن منتشر کرده‌اند با غلطهای اضافی دیگر، مانند چاپهای مؤسسه مطبوعاتی احمد علمی، سازمان انتشارات جاویدان (محمد حسن علمی) و امثال آنها.

در سال ۱۳۵۶ مؤسسه انتشارات امیرکبیر با همت آقای خرمشاهی از روی چاپ اصلی کتب چهارگانه کلیات تصحیح شده فروغی چاپ تازه‌ای منتشر کرده که از آن پس مرتباً بدون هیچ تغییر و اصلاح دیگری چاپ می‌شود. در این چاپ برخی اصلاحات انجام گرفته که مسلماً آن را بهتر کرده است اما چنانکه در مقدمه آن ذکر شده است ویرایش جدیدی نیست و در کار فروغی دخالتی نشده و تصحیح مهمی در آن صورت نگرفته است مگر اصلاح برخی غلطهای چاپی و آوردن استدراکات نسخه بدل‌ها در پانویس هر صفحه و آوردن تجدیدنظرها و از قلم افتاده‌های چاپ فروغی در محل خود و تهیه کشف‌الایات برای گلستان و بوستان و نیز تا حدودی یکنواخت کردن رسم‌الخط هر چهار جلد و انتشار آنها در یک جلد.

علی‌رغم کوشش این ویراستار محترم، چاپ امیرکبیر هنوز هم عاری از غلط نیست و اشکالاتی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱) کشف‌الایات گلستان ناقص و ناتمام است و گویا مسئول تهیه آن بسیار سرسری به این کار پرداخته است. حروف هاء و یاء را اصلاً از قلم انداخته و در کشف‌الایات نیاورده و از طرف دیگر هیچ‌یک از ایات گلستان از صفحه ۱۶۱ به بعد (اواسط باب هفتم) در کشف‌الایات نیامده است. واژه‌نامه آخر کتاب هم ناقص است و گاهی مغلوط (مثلاً بغلطاق، بغلطان چاپ شده است).

### ○ ویرایش فروغی

محمدعلی فروغی از ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۰ هجری شمسی بتدریج کلیه آثار شیخ را (بجز مطایبات و هزلیات) در چهار جلد به صورت انتقادی تصحیح و چاپ کرد که عبارت بود از گلستان، بوستان، اشعار عاشقانه سعدی و سایر اشعار و آثار وی تحت عنوان مواظط. این اقدام فروغی خط نهایت بر هر کوششی در زمینه تصحیح دیوان سعدی کشید و دیگر کلیات سعدی به صورت کامل به وسیله هیچکس ویرایش نشد. فروغی ترتیب اشعار سعدی را چنانکه گفته شد به هم زد و آنها را به ترتیب حرف قافیه و حروف ماقبل آن مرتب کرد و این قدم بسیار خوبی بود اما اینکه اشعار را به دو دسته عاشقانه و عارفانه تقسیم کرد باعث ایجاد مشکل در امر یافتن غزل مورد نیاز شده است و می‌بایست همه را با هم یک کاسه می‌کرد. تصحیحات فروغی نسبتاً خوب است اما هنوز اشتباهات و غلطهای فراوانی در آن می‌توان یافت. در زمان حیات فروغی (متوفی ۱۳۲۱ شمسی) شرکت تضامنی علمی کلیات سعدی را طبق ترتیب قبلی و با تصحیحات فروغی ولی با حذف نسخه بدل‌های چاپ فروغی به قول ناشر با اجازه آن مرحوم در یک مجلد چاپ کرده است ولی ترتیب غزلیات را در هر یک از کتابهای طیبات و بدایع و خواتیم و غزلیات قدیم بر حسب حرف آخر و ماقبل آخر طبق روش فروغی تنظیم کرده است. این توضیحات که ذکر شد در مقدمه چاپ دوم آن (که در ۱۳۲۱ در طهران صورت گرفته) نوشته شده است. اما با یک بررسی اجمالی به نظر اینجانب چندان با واقعیت تطبیق نمی‌کند. مثلاً غزلی به مطلع

رفتی و صد هزار دلت دست در رکیب

ای جان اهل دل که تواند ز جان شکیب

در ص ۵۱۹ این چاپ آمده که در چاپ فروغی نیست و چند قسمت از کتاب را که مقایسه کردم با چاپ فروغی فرق داشت و از آن گذشته دارای غلطهای بسیار فاحشی است که بعید است مرحوم فروغی آنها را تأیید کرده باشد. مثلاً در ص ۸۱۳ آمده:

ای ولو عشق تو بر هر سر مونی

روی تو ببرد از دل ما هر غم روئی



۲) فهرست اعلام آخر کتاب نیز ناقص است و بسیاری از اعلام راندارد مثلاً لیلی و مجنون (ص ۶۷۲)، عمر (ص ۷۰۲)، علاءالدین عطا ملک جوینی (ص ۷۰۴) و اتابک محمد (ص ۷۱۳) در فهرست اعلام نیامده است.

۳) غلطهای مطبعی نسبتاً زیادی در آن دیده می‌شود، علاوه بر غلطهایی که از نسخه‌های خطی بدان راه یافته است. در اینجا برای نمونه چند مثال ذکر می‌شود (از روی چاپ هفتم، ۱۳۶۷).

الف) ص ۹۱۰ چهار سطر به آخر: «اشکی به چشم آرز که چرا حق نشناختم» که صحیح آن «به چشم آر» است بدون نقطه. در همین صفحه دو سطر بالاتر آمده «قطره‌ای از سریر و خطرهای از ضمیر» که صحیح آن «قطره‌ای از سر» است و کاتبان نسخ خطی ظاهراً برای تسجیع سر را به سریر بدل کرده‌اند تا با «ضمیر» سجع پیدا کند و سر در اینجا به معنای رأس و کله است که چشمها در آن قرار دارد، چنانکه در سدر بعد تصریح می‌کند که «آن قطره که از سرت آید آن را اشک گویند» و سریر به معنای تخت است که در اینجا مناسبتی ندارد و نمی‌توان آن را مخفف سریره (به معنای باطن) هم دانست.

ب) در ص ۶۹۰ آمده:

ای چشم و چراغ دیده وحی

خون ریختنم چه می‌کنی هی

که «وحی» غلط است و با قافیه هم جور در نمی‌آید و صحیح آن «حی» است به معنای قبیله و ایل و طایفه، که گرچه لغتی غریب و نادر است اما سعدی آن را در جاهای دیگر هم به کار برده است. مثلاً در بوستان می‌فرماید (ص ۲۷۰):

شنید این سخن نامبردارِ طی

بخندید و گفت ای دلارام حی

که نامبردار طی حاتم طایی و دلارام حی زن اوست. «هی» در بیت فوق حرف تنبیه است یعنی هان، آهای، هشدار. این غلط ظاهراً از نسخه‌های خطی سرایت کرده است.

ج) در ص ۱۰۴ در گلستان آمده: «خشکسالی در اسکندریه عنان طاقت درویش از دست رفته بود». در گلستان یوسفی هم به همین صورت آمده است (ص ۱۱۳) که از نظر نحوی ایراد دارد. در چاپ شوریده و میرخانی به این صورت است: «خشکسالی در اسکندریه پدید آمد چنانکه عنان طاقت خلق از دست رفته...» و در چاپی که شرکت نسبی اقبال (ظاهراً در ۱۳۴۰) از کلیات منتشر کرده و تصحیحاتی بر آن افزوده و در اکثر موارد آن را بهتر و پاکیزه‌تر از چاپ امیرکبیر درآورده است و معذک عاری از غلط نیست مصحح آن که نامش ذکر نشده عبارت فوق را چنین آورده است (ص ۹۲): «خشکسالی در اسکندریه عنان طاقت درویش از دست گرفته بود».

د) در ص ۱۸۴ گلستان آمده:

«درویش ضعیف‌حال را در خشکی تنگسال میرس که چونی آلا به شرط آنکه مرهم ریشش بنهی و معلومی بیشش» (در برخی چاپها بیشش). در گلستان یوسفی هم به همین صورت است اما در چاپ شوریده (ص ۷۰) و میرخانی (ص ۱۰۱) به صورت زیر آمده: «درویش ضعیف‌حال را در تنگی خشکسال میرس که چونی مگر به شرط آنکه مرهمی بر ریشش نهی و معلومی در بیشش» و انصافاً این عبارت بر آنچه در چاپ فروغی و یوسفی آمده مزیت دارد، چه «خشکی تنگسال» معنای مبهمی دارد و «تنگی خشکسال» یعنی مضیقه و سختی روزگار خشکسالی عبارتی روشن است و «مرهمی بر ریشش نهی و معلومی در بیشش» از نظر ترصیع و تسجیع و حذف فعل مکرر از قرینه دوم جمله به سبک سعدی برازنده‌تر است و معنای آن واضحتر.

ه) در ص ۶۴۶ در طویبات مطلع غزل چنین است:

گل است آن یاسمن یا ماه یا روی

شب است آن یا شبه یا مشک یابوی

که مسلماً «یابوی» هم غلط است و هم رکیک (یابو اسب ترکی است) و صحیح آن «یا موی» است که موی را به شب تشبیه کرده است نه بوی را.

و) گاهی «توک»‌ها که در بالای کلمات برای ارجاع به پانوشتها گذارده می‌شود در چاپ درست نیست مثلاً در ص ۷۸۸ توک ۴ باید بر روی هر دو بیت هفتم و هشتم غزل قرار گیرد و توک ۵ بر روی کلمه «بنزد» در بیت نهم، چنانکه در چاپ اقبال آمده.

خلاصه آنکه ما اکنون از سعدی، به خلاف حافظ، یک دیوان صحیح و منقح با چاپ انتقادی دقیق در دست نداریم و بنا به گفته خواجه:

مصلحت دید من آن است که یاران همه کار

بگذارند و سرِ طرّه یاری گیرند

و فعلاً یاری دلنوازتر و دلربا تر و عاشق‌نوازتر از دیوان سعدی در ادبیات خود نداریم که فضلا و ادبا را به سوی خویش بخواند.